

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عرض کردیم این آیه شریفه سوره مبارکه قمر «**اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ**» آنچه اظهر احتمالات در این آیه است اشاره دارد به آن انشقاق قمری که در زمان رسول خدا(ص) واقع شده و به عنوان یکی از معجزات حضرت بوده. البته همانطوری که روی مطالب گذشته و بر طبق مطالب گذشته اصلاً از زمان بعثت رسول خدا(ص) آخرالزمان آغاز شده و این قسمت از زمان مسلم جزء آخر الزمان هست، به این اعتبار می شود گفت که انشقاق قمر هم یکی از اشراف الساعه است منتهی از آن اشراف الساعه ای که یک مقدار نزدیک به خود قیامت باشد به این معنا نیست و این به عنوان همان معجزه ی پیامبر اکرم است. آیه را تا یک حدی مضمونش را ذکر کردیم، روایاتی که اینجا وجود دارد و قرار شد در این جلسه این روایات را ببینیم.

در بعضی روایات نکاتی وجود دارد، در تفسیر علی بن ابراهیم<sup>[1]</sup> « اقتربت الساعة قال قربت القيامة » قیامت نزدیک شد « فلا يكون بعد رسول الله(ص) إلا القيامة » گاهی اوقات در بحث خاتمیّت مثلاً برای اثبات خاتمیّت رسول خدا به آن آیه شریفه «خاتم النبیین» تمسک می کنند، خود همین اقتربت الساعة با این تعبیری که در این روایت آمده، ما از همین هم می توانیم به عنوان یکی از ادله ی خاتمیّت استفاده کنیم. یعنی اگر بنا بود بعد از رسول خدا پیامبر دیگری بیاید شاید و حتماً خداوند نمی فرمود اقتربت الساعة، اینکه در این روایت دارد «قربت القيامة فلا يكون بعد رسول الله(ص) إلا القيامة» یعنی خود همین یکی از آیاتی است که دلالت بر خاتمیّت دارد « و قد انقضت النبوة و الرسالة » نبوت و رسالت دیگر تمام شد! و پایان عالم است، قیامت می آید و مسئله ی حساب و کتاب و نامه ی اعمال. « و قوله و انشق القمر فإن قریشا سألت رسول الله(ص) أن یریهم آیه» قریش از رسول خدا معجزه ای را خواستند «فدعا الله فانشق القمر بنصفین حتی نظروا إليه ثم التأم» رسول خدا دعا کرد «فانشق القمر» حالا ببینید روایات مختلف است، برخی دارد که دعا فرمود و بعضی هایش دارد رسول خدا «اومع بیده» قابل جمع هم هست و منافاتی ندارد، قمر دو نیمه شد و مردم به او نگاه کردند، ما التیام پیدا کرد.<sup>[2]</sup>

« فقالوا هذا سحر مستمر » در روایت مستمر را معنا کردند «**أي صحيح**»<sup>[3]</sup>، این سحر مستمر است و حالا ما اگر روایت نبود می گفتیم سحر مستمر یعنی این هم دنباله ی سحرهای قبلی رسول خداست و این هم یکی از آن سحرهاست. اما این «**أي صحيح**» در روایت یعنی چه؟ سحر صحیح؟ این یک احتمال، یا صحیح اصلاً برای مجموع است، «فقالوا هذا سحر مستمر أي هذا صحيح» یعنی می خواهند بگویند درست است ماه دو نیمه شد ولی باز ما ایمان نمی آوریم. یک احتمال ظاهر آیه این است که قریش باز گفتند که رسول خدا «سحرنا و سحر القمر» هم ما را سحر کرده و هم قمر را، اگر بحث سحر باشد به این معناست که چنین چیزی واقعیّت ندارد و تخیلی است. ولی در روایت وقتی می گوید **أي صحيح** یعنی اینها قبول کردند این درست است ولی باز هم اعراض کردند.

و این احتمال دوم مؤیدش آن «و إن رؤا آیه أعرضوا عنها» است یعنی اگر واقعاً بپذیرند این آیه است ولی باز اعراض می کردند

و قبول می‌کردند معجزه است، نه اینکه اینها بگویند واقعاً رسول خدا ما را سحر کرد و با اعتقاد به سحر نباید هم بپذیرند. ظاهر این روایت این است، شما به قول خود ما منعراض کردندD8وع را هم بگذارید، این دیگر معجزه‌ای نبوده که اینها می‌گویند نه، تو سحر کردی واقعاً این چنین نیست! دیدند انفکاک پیدا کرد و التیام پیدا کرد، این را که نمی‌توانند بگویند در واقع نیست و تو داری ما را سحر می‌کنی، می‌خواهند بگویند این واقعیت دارد ولی باز انکار کردند.

« و روي أيضا في قوله اقتربت الساعة قال خروج القائم(ع) » یکی از تعبیر این آیه شریفه این است که ساعت را به خروج حضرت حجت (عج) تعبیر کرده « حدثنا حبيب بن الحسن بن أبان الآجري قال حدثني محمد بن هشام عن محمد قال حدثني يونس (که ظاهراً همان یونس بن عبدالرحمن است) « قال قال لي أبو عبد الله(ع) اجتمعوا أربعة عشر رجلاً أصحاب العقبة ليلة أربع عشرة من ذي الحجة ، « چهارده مرد که در این روایت دارد اینها اصحاب عقبه بودند در شب چهاردهم ذی الحجه خدمت رسول خدا آمدند، از مشرکین چهارده نفر بودند که خدمت رسول خدا آمدند « فقالوا للنبي (ص) ما من نبي إلا وله آية فما آيتك في ليلتك هذه ؟ « یک معجزه‌ای را در همان شب خواستند « فقال النبي (ص) ما الذي تريدون ؟ « پیامبر فرمود که شما چه می‌خواهید؟ « فقالوا إن يكن لك عند ربك قدر فأمر القمر أن ينقطع قطعتين « اگر شأنی در پیش خدا داری به قمر امر کن که دو قطعه شود، « فهبط جبرئيل عليه السلام و قال يا محمد إن الله يقرئك السلام و يقول لك « سلام خدا را رساند و این پیام خدا را جبرئیل رساند « إني قد أمرت كل شيء بطاعتك ، « که در بررسی این روایات نکاتی وجود دارد و نکته‌ای که خیلی خوب می‌شود از این روایت استفاده کرد مسئله‌ی ولایت تکوینی رسول خداست، یک بحثی وجود دارد، آقایان نزاع می‌کنند که آیا رسول خدا و ائمه طاهرين عليهم السلام فقط ولایت تشریعی داشتند یا علاوه بر ولایت تشریعی ولایت تکوینی هم داشتند؟ مشهور فقهای امامیه و متکلمین از امامیه می‌گویند اینها ولایت تکوینی هم داشتند، این روایت به خوبی این را دلالت دارد که جبرئیل به پیامبر عرض می‌کند که خدا فرموده «إني قد أمرت كل شيء بطاعتك» هر چیزی در اختیار و اطاعت توست، از آسمان و زمین و هر چیزی. این ظهور در ولایت تکوینی خیلی خوبی دارد که رسول خدا داشته.

« فرفع رأسه فأمر القمر » باز در آن تعبیر قبلی این بود «فدعى الله» اینجا مسئله خیلی بالاتر است یعنی خود رسول خدا امر کرد بعد از آن پیامی که جبرئیل آورد، « فأمر القمر أن ينقطع قطعتين ، فانقطع قطعتين » به ماه امر فرمود که دو قطعه شو، « فسجد النبي (ص) شكراً لله و سجد شيعتنا ، « پیامبر شکر فرمود و شیعیان ما هم سجده کردند. حالا این «سجد شيعتنا» به چه معناست؟ هنوز قبل از هجرت است، چون عرض کردیم انشقاق قمر قبل از هجرت و در مکه بوده. دو تا مطلب است: یکی اینکه شیعتنا یعنی آنهایی که مسلمان شده بودند و نه این شیعه اصطلاحی که الآن منظور پیروان امیرالمؤمنین(ع) است، یک احتمال این است که بگوئیم هر وقت شیعیان ما یاد این قضیه می‌افتند که پیامبر امر به قمر کرد یا فرض کنید نگاهشان به قمر می‌افتد و یاد این قضیه می‌کنند سجده می‌کنند. روایت اشعاراً مائی دارد به اینکه یکی از موارد استحباب سجده همین است بگوئیم وقتی انسان نگاهش به قمر افتاد و یاد این قضیه‌ی انشقاق قمر کرد شکراً لله سجده کند، بگوئیم این یکی از موارد استحباب سجده باشد، این دو احتمال در این سجد شيعتنا داده می‌شود.

ثم رفع النبي (ص) رأسه و رفعوا رؤوسهم ، پیامبر سر مبارکش را بالا آورد و آنها هم رؤوسشان را بالا آوردند « ثم قالوا يعود كما كان » مشرکین گفتند حالا که ماه دو قسمت شد باز می‌توانید مثل اولش برگردانید؟ « فعاد كما كان ، « برگشت، « ثم قالوا ينشق رأسه » که این یک اضافه‌ای است که فقط در همین روایت وجود دارد که اینها مجدداً خواستند که رأس القمر انشقاق پیدا کند، یعنی خواسته‌ی اولشان این بود که «أن ينقطع قطعتين» دو قطعه شود، شد و التیام هم پیدا کرد، « عاد كما كان» بعد دو مرتبه گفتند حالا انشقاق پیدا کند « فأمره فانشق » دوباره رسول خدا به قمر عرض کرد و انشقاق پیدا کرد. حالا این ينشق رأسه چیست؟ ظاهر روایت این است که اینها دو خواسته داشتند یکی «أن ينقطع قطعتين» که معنایش روشن است، فرق بین انقطاع و انشقاق چیست؟ آیا بگوئیم این انشقاق به این معناست که یک فصل کوچکی در رأس القمر به وجود بیاید؟ رأس القمر کدام قسمت از آن است؟ آن قسمتی که حالا دارد به سمت مشرق حرکت می‌کند، چون می‌دانید حرکت قمر برخلاف حرکت شمس است، حرکت قمر از غرب به شرق است نه از شرق به غرب، این رأسه القمر قسمتی است که دارد حرکت می‌کند و در آن

قسمت انشاقی اگر به وجود بیاید فأمّره فانشقّ، دوباره دارد « فسجد النبي (ص) شکرا لله و سجد شیعتنا ، » باز هم اینجا دارد سجد شیعتنا، یا بگوئیم انشاق هم همان انقطاع است و فرقی نمی‌کند، اینها دوباره خواستند جدا شود، دو مرتبه جدا شد و برگشت، این یک احتمال است که بگوئیم اینها بار اول خواستند جدا شد و دوباره التیام پیدا کرد و به رسول خدا عرض کردند دوباره جدا شود و رسول خدا امر فرمود دوباره جدا شد دو مرتبه التیام پیدا کرد، این یک. یا اینکه بگوئیم نه، این انشاق رأس قمر غیر از انقطاع قمر است، آن انقطاع یعنی کلاً دو نیمه شد. این انشاق یعنی از رأس القمر یک فاصله‌ای افتاد، همین اندازه و دیگر ندارد که «عاد کما کان» در این انشاق چنین چیزی ندارد. علی‌ای حال نکاتی است در این روایت.

« فقالوا یا محمد حين تقدم سفارنا من الشام» اسفار جمع مسافر است « و الیمن فنسألهم ما رأوا فی هذه الليلة » از آنها سؤال می‌کنیم امشب چه دیدید؟ « فإن یکنوا رأوا مثل ما رأینا علمنا أنه من ربك و إن لم یروا مثل ما رأینا علمنا أنه سحر سحرتنا به، فأنزل الله اقتربت الساعة إلى آخر السورة . » این یک روایت.

روایت دیگر از امالی شیخ طوسی، از ابن سبط عن ابن عقده عن علی بن محمد بن علی الحسینی عن جعفر بن محمد بن عیسی عن عبید الله بن علی عن الرضا عن آبائه عن علی(ع) این هم یکی از روایاتی است که امام هشتم از آباء خودش همینطور تا برسد به امیرالمؤمنین نقل کرده. «قال إنشق القمر» فرمود «بمكة فالقتین»<sup>[4]</sup> بعد هم می‌گوید رسول خدا به مردم فرمود نگاه کنید که ماه دو قسمت شده.

در قصص الأنبياء<sup>[5]</sup> صدوق به اسناد خودش از ابن عباس نقل می‌کند «سئل عن قوله تعالى إن إقتربت الساعة و انشق القمر قال انشق القمر على عهد رسول الله (ص) حتّى صارت بنصفین» این را خود ابن عباس نقل می‌کند «و نظر إليه الناس و أعرض أكثرهم» یعنی بعضی‌ها ایمان آوردند ولی اکثرشان اعراض کردند، اینطور نبوده که این انشاق قمر به این مهمی واقع شود و یک نفر از اینها هم ایمان نیاورده باشد، ابن عباس می‌گوید «ونظر إليه الناس و أعرض أكثرهم فأنزل الله تعالى جلّ ذكره و إن یروا آيةً یعرضوا» این یعرضوا یعنی قالبشان اعراض کردند بر حسب این روایت بعضی‌هایشان ایمان آوردند «ویقولوا سحرٌ مستمر فقال المشركون سحر القمر سحر القمر» ماه را سحر کرده.

در مناقب ابن شهر آشوب دارد «أجمع المفسرون و المحدثون سواء تاب الحسین والبلخی فی قوله إقتربت الساعة وانشق القمر أنه إجتمع المشركون ليلة بدر إلى النبي(ص) فقالوا إن كنت صادقاً فشق لنا القمر فرقتین فقال لهم رسول الله صلی الله علیه وآله إن فعلت تؤمنون قالوا نعم فأشار إليه بإصبعه فانشق شقتین رءا حرا» حرا همین کوهی است که در آن غار حراء وجود دارد، در این روایت دارد که حرا بین این دو قطعه دیده می‌شد. بعد دارد «فی رواية نصفاً علی أبی قبیس و نصفاً علی قعیقعان» در این روایت دارد که نصفش در کوه ابو قبیس بود و نصفش قیعیان، این علی أبی قبیس هم معنایش این نیست که درست روی کوه قرار گرفت بلکه موازی آن قرار گرفت! «و فی رواية نصفٌ علی الصفا و نصفٌ علی المروة» فاصله‌ی صفا و مروه فاصله‌ی زیادی نیست که بگوئیم این انشاق طوری بود که انسان خیال می‌کرد نصفش موازی صفا است و نصف دیگرش موازی با مروه است. در اینجا دارد «وكان ذلك قبل الهجرة» این قبل از هجرت رسول خدا بوده. این هم روایاتی بود که در ذیل این آیه شریفه لازم بود دیده شود.

## وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

- 
- [1] - ما راجع به خود تفسیر علی بن ابراهیم از نظر اینکه آیا اعتبار دارد یا نه؟ روایاتش چگونه است؟ یک بحث مفصلی کردیم.
- [2] - در جلسه گذشته بعضی از آقایان فرمودند و من قبلاً هم شنیده بودم و در ذهنم نبود که در بعضی از این مجلاتی که مربوط به امور فضایی در غرب هست اینها می‌گویند الآن در کره‌ی ماه یک خطی که دلالت دارد بر اینکه یک زمانی دو نیمه شده وجود

دارد، یک خطی در کره‌ی ماه رؤیت کردند.

**[3]** - بسم الله الرحمن الرحيم اقتربت الساعة قال قربت القيامة فلا يكون بعد رسول الله (ص) إلا القيامة و قد انقضت النبوة و الرسالة و قوله و انشق القمر فإن قريشا سألت رسول الله (ص) أن يريهم آية، فدعا الله فانشق القمر بنصفين حتى نظروا إليه ثم التأم فقالوا هذا سحر مستمر أي صحيح.

و روي أيضا في قوله اقتربت الساعة قال خروج القائم (ع)، حدثنا حبيب بن الحسن بن أبان الآجري قال حدثني محمد بن هشام عن محمد قال حدثني يونس قال قال لي أبو عبد الله (عليه السلام): اجتمعوا أربعة عشر رجلا أصحاب العقبة ليلة أربع عشرة من ذي الحجة ، فقالوا للنبي (ص): ما من نبي إلا و له آية فما آيتك في ليلتك هذه؟ فقال النبي (ص) ما الذي تريدون؟ فقالوا إن يكن لك عند ربك قدر فأمر القمر أن ينقطع قطعتين، فهبط جبرئيل (ع) و قال يا محمد إن الله يقرئك السلام و يقول لك: إني قد أمرت كل شيء بطاعتك، فرفع رأسه فأمر القمر أن ينقطع قطعتين، فانقطع قطعتين فسجد النبي (ص) شكرا لله و سجد شيعتنا، ثم رفع النبي (ص) رأسه و رفعوا رؤوسهم، ثم قالوا يعود كما كان فعاد كما كان، ثم قالوا ينشق رأسه فأمره فانشق فسجد النبي (ص) شكرا لله و سجد شيعتنا، فقالوا يا محمد حين تقدم سفارنا من الشام و اليمن فنسألهم ما رأوا في هذه الليلة فإن يكونوا رأوا مثل ما رأينا علمنا أنه من ربك و إن لم يروا مثل ما رأينا علمنا أنه سحر سحرتنا به، فأنزل الله اقتربت الساعة إلى آخر السورة. (تفسير القمي ج: 2 ص 341-342)

**[4]** - جلد 17 بحار صفحه 353.

**[5]** - صفحه 354.